

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طـــــــنــــن

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن – المان

## عشقِ پیری

عشقِ پسِ پیری کند انقلاب  
هم جگر و معده و شش را خراب  
تخِ تخ و هم سرفه و هم پیچ و تاب  
هم تب و هم لرزه و هم اضطراب  
(حاجی) ما گشته ز جرمن کباب  
نه ز می و ساقی و دود و شراب  
گاهی دَرَد پیرهن و گه قطاب  
بر زن و فرزند ، نماید عتاب  
گاهی شود مونسِ رنگ و زکاب  
گاهی شود همدمِ شعر و کتاب  
شعر نویسد ، همه با آب و تاب  
خاطرِ افسرده کند پُر گلاب  
گاهی کند وصفِ لبانِ عناب  
گاهی ز چشمانِ کیبودِ جذاب  
یا ز قدِ سرو و بلورِ رقاب  
هیکلِ جرمن نِگَرَد ، بی حجاب

لرزش. اندام ، کند احتساب  
هرچه سؤالیست ، همه لاجواب  
عاقبت الامر ز عشق غلاب  
معدۀ او کرده کمی التهاب  
رفته شفاخانه ز روی حساب  
نرسک جرمن دهدش قطره آب  
یا که مسازش بدهد از ثواب  
یا که ببندد نخ و تار. حُباب  
چنگ زند صبح و به هنگام خواب  
زلف طلا را بنوازد رباب  
گاه کند ، مستی ز لعل. مُذاب  
گاهی شود سُست و خراب و تراب  
گاه شود خواهش. او مستجاب  
هردمی یک شیوه نو انتخاب  
گاه کند یاد زمان شباب  
هرچه سراپست ، ببیند چو زاب  
لعل بدخشان نکد از سحاب  
گرچه بود ساحل. پُر اجتذاب  
کوشش. بی جاست نباشد صواب  
جز که کند جان. عزیزش ، عذاب  
پیکر. لرزان و حریر. جذاب  
چون عسل. وحشی و لب. لُباب  
تا که دهن باز کنی ، گشته آب  
لیک نه دندان به دهن نه لُعب  
عشق. پس. پیری بُود در شتاب  
تا که به مقصد بشود کامیاب  
زلف طلا ، چشم. کبودش جواب  
جرمنک خوشگلک. تاب و ناب  
حرق کند شعله عشقش ثیاب

هم فگنند دُور ، حجاب و نقاب  
حاجی اگر مرتکب ارتکاب  
یا که ببندد به کسی ارتیاب  
یا که شود عاشق لب لباب  
یا که کند جرمکِ انتخاب  
یا که کند میل ، ز شیخی ، به شاب  
یا که کند ، خانم و فرزند ، عذاب  
هست گناهی که نبخشد تواب  
جرم کبیر است به یوم الحساب  
(ناظم) ازین عشق بکن اجتناب  
خانم و فرزند تو چون در ناب  
«نعمت» از اخلاص، برادر خطاب  
از همگان کرده ترا انتخاب